

## «عمارت هیتلر» داستان معمایی چند نسل

## تاریخ را می‌شود تحریف کرد اما نه برای همیشه

روایتی مغفول و کم‌تر بیان شده از سال ۱۳۲۰ و حضور آلمانی‌ها و روس‌ها در شهر تبریز و سپس حوادث انقلاب اسلامی باشیم. ضمن جریان داستان به نقش پدر و مادر راوی در انقلاب و سپس حوادث بعد از انقلاب می‌رسیم. راوی عمارت هیتلر که قصد داشت از کشور مهاجرت کند، توسط همین دو چشم‌آبی در جریان اتفاقات زیادی قرار گرفته و در نهایت به نوعی راه زندگی سعادت‌مند و همراه با آرامش را در ماندن می‌بیند، ماندن و سکنی در وطن.

## زندگی خانوادگی ۳ نسل

تاریخ ایران قبل از حضور و شدت‌گرفتن قدرت رسانه‌ها و ثبت وقایع دچار خلأ بزرگ نادیده‌گرفتن مردم بوده. به عبارت دیگر تاریخ ایران، تاریخ دربار بوده و مردم هرگز وجود نداشتند. در تاریخ ایران تنها وقایع مربوط به شاه و اطرافیان آن در تاریخ مطرح شده و هرگز نشانی از روزمرگی‌های مردم دیده نمی‌شود اما محوریت کتاب عمارت هیتلر زندگی خانوادگی سه نسل در دوران مختلف قاجار، پهلوی و امروز است که در کنار آن شاهد وجود خرده‌روایت‌هایی هستیم که علاوه بر جذابیت بخشیدن به داستان در لایه‌های زیرین خود، دارای رگه‌های مردم‌شناسی است. یعنی با این‌که بخشی از داستان در تاریخی دور از اکنون روایت شده است اما این بار در بطن و متن زندگی مردم تاریخ دیده می‌شود. همه این داستان در شهر تبریز جریان دارد و می‌گذرد و به یمن همین انتخاب است که با بخش‌های در سایه مانده تاریخ ایران و تبریز روبه‌رو می‌شویم.

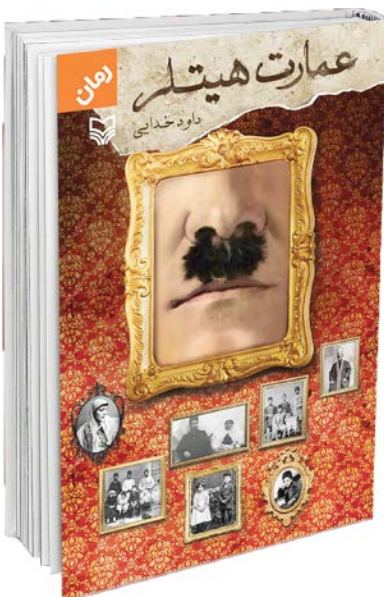
## ساختاری محکم و داستانی معمایی

از نکات مثبت عمارت هیتلر این است که دارای زبان ساده و جملات کوتاه است. با این‌که محتوای کتاب و خود داستان دارای پیچیدگی‌های تاریخی و معمایی است اما نویسنده توانسته است این پیچیدگی در محتوا را مهار کند و با نثر و زبانی پیراسته و جملاتی ساده و کوتاه در هر مرحله از محتوا پرده‌ای بیندازد و داستان را به پیش ببرد.

کتاب عمارت هیتلر دارای ساختاری محکم و داستانی معمایی است. از این رو نویسنده توانسته با تصویرگری و خلق تصاویر، قوه تفکر مخاطب را به خدمت بگیرد و در حقیقت آنها را به مقصود اصلی خود یعنی تعقل سوق دهد. البته مرادم چیزی بیش از رازگشایی داستان است. فرم قرارگرفتن زمان‌های وقوع داستان در کنار هم لاجرم مخاطب را به تفکر و احوالداشت تا بتواند در مسیر اصلی داستان قرار بگیرد.

اما دو نکته منفی از این کتاب که قابل ذکر است یکی نداشتن نام برای بسیاری از شخصیت‌های این رمان است. نام شخصیت‌های هر داستان می‌تواند همراه با ابهام و هدفمند خود بخشی از بار قصه را به دوش بکشد. دیگر این‌که فقدان فضا‌سازی‌های مطلوب و توصیفات مکانی یکی دیگر از نقدهای مهم به این داستان است. / مجله الکترونیک و او

❏ **قصه، زاده «ایماژ» یا تصویر ذهنی است**  
«رمان تاریخی» تنها به کار آموزش تاریخ در قالب داستان نمی‌آید، بلکه باید قبل از همه، تمام عناصر و سازه‌های اصلی، خیالین، نمادین و دلالت‌گر رمان را در خود داشته باشد وگرنه تا سطح گزارشی روایی سقوط می‌کند. ایتالو کالوینو، رمان‌نویس برجسته ایتالیایی می‌گوید: «قصه، زاده «ایماژ» یا تصویر ذهنی است نه مخلوق تزهایی که می‌خواهم به آنها بپردازم.» اگر این معیار را در رمان نویسی یک اصل یا پیش‌فرض بدانیم، به تبع آن، در رمان تاریخی نیز آنچه نویسنده باید نصب‌العین خود قرار دهد، اندیشیدن با تصویر است نه ارائه گزارشی از تاریخ در قالب داستان.



## داستانی خوشخوان و روان

با این مقدمه سراغ داستان «عمارت هیتلر» برویم. داستانی خوشخوان و روان که به دوره اشغالگری روس‌ها در سال ۱۳۲۰ پرداخته است و تا دهه ۹۰ ادامه دارد. راوی این اثر که از خانواده قاجار است، ناخواسته با اتفاقی روبه‌رو می‌شود که مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد و آن حضور دو چشم‌آبی در زندگی‌اش است. این اتفاق سبب می‌شود که در این اثر شاهد

رمان تاریخی رمانی نیست که وقایع و موضوعاتی را که در گذشته اتفاق افتاده، توصیف کند بلکه رمانی است که مسیر گذشته زندگی را بازسازی و به‌گونه‌ای دیگر ارائه کند و حس ماندگاری و بازنمایی گذشته را در خواننده به وجود آورد. بین تعاریفی که برای رمان تاریخی است، تفاوت زیادی وجود دارد. حتی برخی از آثار با گذشت زمان، رمان تاریخی می‌شوند. ولی فکر می‌کنم آثاری مانند آثار موسی نثری، محمدباقر میرزا خسروی، نویسنده «شمس و طغرا» یا میمندین‌زاد، نویسنده زندگی پرماجرای نادرشاه یا کتاب‌هایی چون خواجه تاجدار را باید رمان تاریخی دانست، زیرا هدف‌شان بیان تاریخ به زبان و در قالب داستان است.



## عده‌ای بر نمی‌تابند

در رمان‌های برگرفته از تاریخ چون وجود و نام شخصیتی تاریخی در میان است، به این نوع آثار واکنش‌هایی نشان داده می‌شود که در بسیاری از موارد ناشی از شناخت تاریخی نیست، بلکه عکس‌العملی متعصبانه است. به بیان دیگر قالب رمان را عده‌ای بر نمی‌تابند چون مطابق نظرشان نیست. تاریخ را می‌شود تحریف کرد اما نه برای همیشه، چون علم است و با دروغ‌پردازی میانه‌ای ندارد. جایی هم برای تعصب و رزوی نیست، چون با واقعیت سر و کار دارد. تذکر لازم در مورد رمان تاریخی این است که صرف رخداد‌های تاریخی در قالب داستان، از یک اثر رمان تاریخی نمی‌سازد. چنان که در دایره‌المعارف بزرگ شوروی هم در مدخل رمان تاریخی آمده، این نوع ادبی پیش از هر چیز باید رمان باشد و بعد تاریخی. معنی این گفته، این است که ارزش رمان تاریخی به عنصر خیال‌پردازی، جنبه فردی و شخصی و ذهنی و عاطفی دادن به رخداد‌ها یا شخصیت‌های تاریخی است. در رمان تاریخی ارزش‌ها و شگردهای خاص رمان نویسی در پیش‌زمینه و اشاره به زمینه‌های تاریخی باید در پس‌زمینه اثر ادبی قرار گیرد.

برگ سبز خودرو دنا EF7 رنگ سفید مدل ۱۳۹۹ به شماره پلاک ایران ۴۰ - ۷۶۸ ی ۸۵ و شماره موتور 147H0527933 و شماره شاسی NAAW01HE7LE229551 به‌نام اشکان علی احمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو رنو ساندرو استپ وی رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۲۰ - ۸۶۴ د ۳۴ و شماره موتور K4MC697-R115313 و شماره شاسی NAPSBRBYNJ112501 به‌نام سمیه اسکندری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پراید صبا (ال ایکس) به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۷۶ به شماره پلاک ۶۴۸ پ ۱۵۷ ایران ۴۵ به شماره موتور 00013716 و شماره شاسی S1412275517524 به‌نام محسن گرمی ریاطی با کد ملی ۲۹۹۱۵۶۴۹۵۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۸ به رنگ نقره‌ای شماره انتظامی ایران ۱۳- ۹۷۸ ب ۲۳ شماره موتور 2967368 شماره شاسی S1412288991956 به‌نام توران عرب جعفری محمدآبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



## تجربه

درباره «خاطرات محرمانه یک پزشک تازه‌کار»

## نرو، بمان!



پروانه حیدری

منتقد

❏ گاهی پیش می‌آید که همه چیز را درباره یک کتاب می‌دانید یا حداقل تصور می‌کنید می‌دانید و با خودتان فکری کنید حالا که انتهای کتاب را می‌دانم، چطور باید بعد از خواندنش غافلگیر شوم اما در اکثر موارد باز هم غافلگیر می‌شوید. عموماً این طور کتاب‌ها غافلگیری‌های خاص خود را دارند. آن قدر که دوست دارید بعد از تمام کردن‌شان شخصیت اصلی را گیر بیاورید و بگویید: نرو، بمان، دل نکن، تسلیم نشو... خاطرات پزشکی که بعد از شش سال طبابت در سازمان ملی سلامت بریتانیا از شغلش استعفا می‌دهد و به دنبال یک زندگی عادی می‌رود. این خلاصه یک خطی از کتاب است که همه جا می‌توانید پیدایش کنید اما آنچه نمی‌توانید در خلاصه‌ها پیدا کنید، دلیل این اتفاق است. در جریان خواندن این خاطرات درمی‌یابید تمام زندگی یک پزشک در طول شیفت دادن‌های بی‌پایانش به سمت نابودی می‌رود. روابط عاطفی و دوستانه، زندگی نرمالی که شب و روزش از هم قابل تشخیص باشد و استراحت‌های کوتاهی که حالا شبیه رویا به نظرمی‌رسد، همه در صدای بوق پیجر، شیفت‌های طولانی و حجم کاری سنگین و پر استرس گم می‌شود. یک نمونه خاطره‌نگاری موفق که به توصیف فضای بیمارستان، نحوه برخورد بیمار و پزشک و نواقصی که



در این سازمان وجود دارد، می‌پردازد و با لحن صمیمانه‌اش شما را با خود همراه می‌کند. این صمیمت حتی در پاروکی‌های کتاب که به توضیح برخی اصطلاحات پزشکی پرداخته شده نیز حفظ می‌شود. پزشک کتاب ما بارها در دام هزارتوهای اخلاقی می‌افتد و همیشه بهترین راه را انتخاب می‌کند، با این که می‌داند به علت این انتخاب مجبور است شیفت را دو ساعت دیرتر تحویل دهد، دوستانش را نبیند و کمتر بخوابد. خوابیدن، کاری که تنها جنگ‌لگ بازی زندگی‌اش محسوب می‌شود!

بعد از خواندن آخرین خاطره است که درمی‌یابید زندگی و مرگ دیگری را در دستان خود داشتن، اتفاق مبارکی نیست و زمان ترمیم روح بعد از دیدن مرگ آن قدر طولانی هست که کسی نخواهد دوباره تجربه‌اش کند. تکه‌های این خاطرات، پازلی را درست می‌کنند که به آدم حق می‌دهیم از شغل شریف پزشکی استعفا دهد. چیزی که والدینش قبول نکرده و هنوز هم بخشیده نشده است. او گاهی دلش برای آن احساس مفید بودن و سهم بزرگی که دستانش در زندگی‌بخش بودن داشته‌اند، تنگ می‌شود اما می‌داند بازگشت یعنی وارد کردن حجم عظیمی از اندوه و خستگی و مسئولیتی سنگین به زندگی. اشک‌های جاری هنگام نوشتن گزارش را هم فراموش نکنیم. در انتهای اثر، احساسات متفاوتی خواهد داشت. از یک طرف به خاطر از دست دادن چنین پزشک دلسوزی مغمومید و از طرفی دیگر خوشحالید که رها شده است. این همان غافلگیری است که درباره‌اش حرف می‌زدیم. نویسنده این کتاب را به همسرش تقدیم کرده که سال اول طبابتش را می‌گذراند. در این تقدیمی هم نیشخند هست و هم کنایه که یعنی تازه اول راه است. ❏